



چین ۲۰۲۰: یک مقدمه

جان بلامی فاستر  
ترجمه‌ی مجتبی ناصری

توضیح مترجم: متن پیش رو در نشریه *مانتلی ریویو* به عنوان پیشگفتار ویژه‌نامه‌ی جدید این نشریه با موضوع «چین ۲۰۲۰» منتشر شده است:

[John Bellamy Foster](#), "China 2020: An Introduction", *Monthly Review* [72, Issue 05 \(October 2020\)](#)

جان بلامی فاستر در این پیشگفتار که قاعدتاً باید نظرات گوناگون مندرج در این ویژه‌نامه‌ی *مانتلی ریویو* را در بر بگیرد، بیشتر امکان‌ها و بالقوگی‌های نهفته در جامعه‌ی چین را مورد توجه قرار داده است. برای آشنایی با تحلیل جان بلامی فاستر از وضعیت بالفعل جامعه‌ی چین تحت سیطره‌ی سرمایه‌داری به سبک چینی، باید به فصل ششم کتاب او، *بحران بی‌پایان*، مراجعه کرد (ترجمه‌ی خسرو کلانتری، انتشارت مهر ویستا). علاوه بر این، فصل پنجم کتاب *دیوید هاروی*، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم (ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده، نشر اختران) نیز منبع خوبی برای آشنایی با مختصات بالفعل جامعه‌ی چین است، فصلی با عنوان «نئولیبرالیسم» با خصوصیات چینی.».

\*\*\*

تاریخ سرمایه‌داری با منازعات دوره‌ای بر سر کسب هژمونی اقتصاد جهانی نشانه‌گذاری شده است، و سلسله‌ای از جنگ‌های جهانی به‌راه انداخته که قرن‌ها به طول انجامیده است.<sup>۱</sup> در قرن بیست و یکم، همه نشانه‌ها حاکی از [آغاز] دوره دیگری از این منازعه هژمونیک است، این بار میان ایالات متحده و چین، اگرچه معادلات جنگ فعلی کمی پیچیده شده است آنهم به دلیل جنبه‌های منحصر به فرد و مبهم فرم‌اسیون اجتماعی چینِ پسا انقلابی، که نه کاملاً سرمایه‌داری است و نه کاملاً سوسیالیستی. رئیس‌متنقد شورای روابط خارجی، ریچارد هاس که معمار اصلی استراتژی «امریکای امپراطوری»<sup>ii</sup> در دولت جورج دبلیو بوش بوده، در آگوست ۲۰۲۰ می‌نویسد «احتمال وقوع یک جنگ سرد دیگر [این بار با چین] بسیار بالاتر از ماه‌های قبل است. حتی از این هم بدتر، احتمال وقوع یک جنگ واقعی ... نیز بیشتر است.» همچنین در نظر هاس جای تردید نیست که علت این امر «اصطکاک اجتناب‌ناپذیر میان قدرت‌های مستقر و در حال ظهور» است.<sup>۲</sup> جنگ تجاری فعلی ایالات متحده علیه چین به صراحت طراحی شده است تا شرکت‌های چندملیتی در سه قطب ایالات متحده/کانادا، اروپا و ژاپن را مجبور کند که در زنجیره‌ی جهانی کالاهای‌شان بخش‌های تولیدی مهم خود در چین را به کشورهای با دستمزد پایین منتقل کنند، کشورهای نظیر



<sup>۱</sup> See Immanuel Wallerstein, *The Politics of the World-Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984), 37–46.

<sup>ii</sup> Richard N. Haass, “To the Brink with China,” Council of Foreign Relations, August 13, 2020.

پس از اعتراف به جنگ بر سر هژمونی، هاس گلابه‌های مختلف ایدئولوژیک ایالات متحده را از چین به عنوان عامل رشد تنش‌ها، ادعاهایی مطابق با سیاست قدرت‌مداران آمریکا، تکرار می‌کند. اما تردیدی در اولویت جنگ هژمونیک باقی نمی‌گذارد. برای نقش هاس به عنوان نظریه‌پرداز هژمونی امپراطوری ایالات متحده، مراجعه کنید به:

John Bellamy Foster, *Naked Imperialism* (New York: Monthly Review Press, 2006), 97–99, 115–16.

هند و مکزیک که تابع فضای امپراطوری غالبند. [این قطع رابطه تولیدی] در جهت تضعیف چین و برقراری مجدد هژمونی بی‌رقیب ایالات متحده بر اقتصاد جهان است.<sup>۳</sup>

وزیر امور خارجه ایالات متحده، مایکل پمپئو در ژوئیه ۲۰۲۰ با لحنی که بیانگر احساسات این روزهای طبقه حاکم ایالات متحده بود به «برنامه‌ی حزب کمونیست چین [ح.ک.چ] برای کسب هژمونی» بر اقتصاد جهان اشاره کرد، برنامه‌ای که قصدش جایگزین کردن قرن آمریکایی با «قرن چینی» است. همزمان با رشد سریع چین و آنچه پمپئو «تهدید چین» می‌خواند، واشنگتن و متحدانش به دنبال استراتژی هستند که محافل سیاست خارجی از آن با عنوان جنگ ترکیبی<sup>iii</sup> یاد می‌کنند یعنی مداخلات سیاسی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و مالی همراه با فشارهای نظامی برای کاهش سرعت و حتی متوقف کردن پیشروی چین و به انقیاد در آوردن دوباره‌ی آن تحت قدرت هژمونیک آمریکا.<sup>۴</sup> با شیوع کووید-۱۹ انتقادات آمریکا از چین شتاب گرفته است، دونالد ترامپ بارها و بارها این ویروس را «ویروس چینی» می‌خواند و با پشتیبانی عموم رسانه‌ها، پروپاگاندايي شکل گرفته که توانسته بین قریب به سه چهارم جمعیت ایالات متحده نظری منفی نسبت به چین ایجاد کند.<sup>۵</sup>

این موضع جنگ طلبانه ضدچینی دیگر فقط موضع یک جناح طبقه حاکم ایالات متحده نیست، بلکه حالا هر دو حزب سیاسی همین موضع را اتخاذ کرده‌اند. شرکت‌های چند ملیتی و ثروتمند ذی‌نفوذ در ایالات متحده که نگران جایگاه اقتصادی‌شان در صورت افول سلطه امپراطوری ایالات متحده و اوج گرفتن چین هستند از این موضع حمایت کرده‌اند. بسیاری از شرکت‌ها، به دلیل تعرفه‌های گمرکی بالا و بی‌ثباتی روزافزون اقتصادی، اکنون در صدد بیرون کشیدن سرمایه خود

<sup>۳</sup> See John Bellamy Foster and Intan Suwandi, "COVID-19 and Catastrophe Capitalism," *Monthly Review* 72, no. 2 (June 2020): 14–15; The Research Unit on Political Economy, "India, COVID-19, the United States, and China," *Monthly Review* 72, no. 4 (September 2020): 41.

<sup>۴</sup> Michael R. Pompeo, "Communist China and the Free World's Future" (speech, Richard Nixon Presidential Library, Yorba Linda, CA, July 23, 2020); Max Boot, "How to Wage Hybrid War on the Kremlin," *Foreign Policy*, December 13, 2016.

<sup>۵</sup> Laura Silver, Kat Devlin, and Christine Huang, "Americans Fault China for Its Role in the Spread of COVID-19," Pew Research Center, July 30, 2020.



از چین هستند.<sup>۶</sup> طبیعتاً، برخی از شرکت‌های چندملیتی بزرگ، به‌ویژه در بخش فناوری پیشرفته، نگران از دست دادن بازار عظیم و پرسود چینی‌ها هستند. با این حال، حتی اگر بخش قابل توجهی از صاحبان سرمایه در ایالات متحده مخالف این جنگ سرد جدید علیه چین باشد آنها تاکنون سکوت اختیار کرده‌اند.

این تغییر استراتژیک کلی اجتناب از چین که هدفش تضعیف چین و اعاده‌ی سلطه تک‌قطبی ایالات متحده در اقتصاد جهانی است با یکی از بزرگترین آماده‌باش‌های ارتش آمریکا در طول تاریخ همراه شده است. دولت ترامپ بودجه «دفاعی» ۷۰۵ میلیارد دلاری برای سال مالی ۲۰۲۱ درخواست کرده، که صراحتاً چین و روسیه را هدف گرفته است.<sup>۷</sup> تمرکز واشنگتن بر چین با این توجیه ایدئولوژیک همراه است که چین می‌خواهد حاکمیت دریای جنوب چین (در عرصه‌ی منطقه‌ای منافعش)<sup>۸</sup> را بدست آورد. اما ریشه‌های عمیق‌تر ماجرا را می‌توان در گفته‌های افرادی نظیر پیترو ناوارو<sup>۹</sup>، مشاور تجاری دولت ترامپ یافت که آشکارا از جنگ‌های هژمونیک قریب‌الوقوع با چین صحبت می‌کنند.<sup>۱۰</sup> در همین راستا، واشنگتن سعی می‌کند برای ایجاد مانعی نظامی در برابر چین هند را قویاً وارد ائتلاف جدید هند-اقیانوسیه<sup>۱۱</sup> کند.<sup>۹</sup>



<sup>۶</sup> دو سوم ۱۶۰ مدیرعامل شرکت‌های چند ملیتی که در مارس ۲۰۲۰ در ایالات متحده مورد پرسش قرار گرفتند، اظهار داشتند که سرمایه‌های خود را منتقل کرده‌اند، قصد انتقال دارند یا در نظر دارند عملیات زنجیره‌ای گردش کالاهای خود را به خارج از چین منتقل کنند:

Shefali Kapadia, "From Section 301 to COVID-19," Supply Chain Dive, March 31, 2020.

<sup>۷</sup> Darius Shahtahmasebi, "2021 Pentagon Budget Request Hints at Russia and China as New Focus of US Empire," Mint Press, February 24, 2020.

<sup>۸</sup> موضع سیاسی-اقتصادی ناوارو، که بر اجتناب‌ناپذیری منازعه هژمونیک با چین و بر ضرورت [دکترین] مُشت اول ایالات متحده تأکید داشت، دلیل وارد شدن وی به دولت ترامپ بود:

John Bellamy Foster, *Trump in the White House* (New York: Monthly Review Press, 2017), 84–85.

<sup>۹</sup> واحد تحقیقات اقتصاد سیاسی، «هند، COVID-19، ایالات متحده و چین». اگر یک اختلاف عمده در سیاست خارجی بین دموکرات‌ها و جمهوری خواهان همراه ترامپ وجود داشته باشد، این موضوع بر سر تنش‌زدایی در رابطه با روسیه توسط دولت ترامپ برای به راه انداختن یک جنگ سرد تمام‌عیار جدید علیه چین بوده است. با این وجود دموکرات‌ها از تایید تنش‌زدایی با روسیه قاطعانه سر باز زدند و جمهوری خواهان را مجبور به پیروی کردند، اما دموکرات‌ها مشتاقانه وارد جنگ سرد جدید دولت ترامپ با چین شدند. نتیجه این که ایالات متحده اکنون درگیر جنگ سرد چین و روسیه است و قسمت اعظم اوراسیا را در بر گرفته است. این وضعیت فارغ از اینکه کدام حزب کاخ سفید را اشغال کند، ادامه خواهد یافت.

این تغییر در استراتژی کلان امپراطوری در خصوص هژمونی ایالات متحده به دلیل جهش چشمگیر اقتصادی چین است - اقتصادی با رشد سالانه ۶ درصد که تقریباً هر دوازده سال دو برابر می‌شود، در حالی که اقتصاد آمریکا با رشد ۲ درصدی تقریباً هر سی و پنج سال دو برابر می‌شود. علاوه بر این، اخیراً نشانه‌هایی هست<sup>۱۰</sup> مبنی بر این که چین موفق شده سطح رانت امپراطوری را که غرب به‌عنوان بهای رشد چین اتخاذ می‌کرده کاهش دهد و همزمان نیز انحصار تکنولوژیکی شرکت‌های غربی را تا حدی بشکند. از این رو چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی ظاهراً غیرقابل توقف ظهور کرده است، که هم‌اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان است، حتی اگر با معیار درآمد سرانه هنوز کشوری نسبتاً فقیر باشد.

پکن در برابر اقدامات این سه قطبی به رهبری واشنگتن چقدر آسیب‌پذیر است؟ استراتژی‌ای به نام «سد نفوذ» یا انزوای چین، همانند سالهای جنگ سرد قرن بیستم، دیگر ممکن نیست زیرا تولید چین در کل اقتصاد جهانی ادغام شده است. همانطور که پمپئو می‌گوید، «مسئله سد نفوذ نیست. ... چین کمونیست در حال حاضر در مرزهای [اقتصادی] ما است.» بلکه، بنا به ادعای او، استراتژی ایالات متحده این است که با برکناری ح.ک.چ. از قدرت که در پیشرفت چین نقشی اساسی داشته چین را در جنگ سرد جدیدی شکست دهد. به همین دلیل حملات واشنگتن به اقتصاد چین در وهله نخست در قالب حملاتی به ح.ک.چ. بیان می‌شود آنهم با هدف تخریب اعتبار آن، بهره بردن از تناقضات بیرونی و درونی آن و تضعیف دولت چین. این امر به ایالات متحده و سرمایه مالی - انحصاری جهانی فرصت می‌دهد تا به بهانه حمایت از منافع داخلی چین وارد شود و دولت و اقتصاد چین را طوری بازسازی کند که تداوم تسلط ایالات متحده (و غرب) را تضمین کند - نسخه‌ی دیگری از برجیدن [تشکیلات حزب کمونیست] اتحاد جماهیر شوروی.<sup>۱۱</sup>



<sup>۱۰</sup> see the lead article in this issue by Zhiming Long, Zhixuan Feng, Bangxi Li, and Rémy Herrera, “The U.S.-China Trade War”

<sup>۱۱</sup> Pompeo, “Communist China and the Free World’s Future.”

با وجود این، چین موانع بیرونی و داخلی عظیمی بر سر راه این استراتژی جدید امپراطوری قرار داده است. چین همچون شبکه‌ای خود را به کل اقتصاد جهانی سرمایه‌داری متصل کرده است. ابتکار «کمر بند و جاده» پکن<sup>vii</sup> موقعیت ژئوپلیتیک جهانی چین را طوری گسترش داده که برگرداندن آن به حالت قبل غیرممکن به نظر می‌رسد. با وجود این، همه چیز هنوز منوط است به این که چین در ارتباطات آتی‌اش با کشورهای جنوب شیوه‌ای افقی در پیش بگیرد یا شیوه‌ای سلسله‌مراتبی-امپریالیستی.

حتی مهمتر از روابط ژئوپلیتیک خارجی در تعیین آینده چین، میراث داخلی انقلاب چین است. ح.ک.چ از حمایت جدی مردم چین برخوردار است. وانگهی، علی‌رغم گسترش لایه‌های مختلف سرمایه در چین، تعدادی از متغیرهای کلیدی استراتژیک-اقتصادی، مرتبط با سوسیالیسم، آن‌ها را تا حدی از شر خصیصه‌ی «گریز از مرکز آنتاگونیستی»<sup>viii</sup> سرمایه‌داری رها می‌کند، خصیصه‌ای که عامل اصلی «مهارناپذیری» سرمایه‌داری در مقام یک نظام بازتولید سوخت‌وساز اجتماعی است.<sup>۱۲</sup> بخش غیرسرمایه‌دارانه‌ی اقتصاد چین نه تنها شامل بخش عظیمی از مالکیت دولتی بلکه شامل کنترل مالی از طریق بانک‌های دولتی و ادامه‌ی فقدان مالکیت خصوصی اراضی نیز می‌شود.

مالکیت دولتی بخش قابل توجهی از سرمایه مالی و زیرساخت‌های اساسی، امکان تداوم برنامه‌ریزی اقتصادی در مناطق مهم را فراهم کرده است که نرخ سرمایه‌گذاری بسیار بالاتری به دنبال داشته است. در عین حال، مالکیت دولت بر بانک‌ها مبنای کنترل چین بر پول خود و توانایی دفاع از خود در برابر هژمونی مالی دلار بوده است.<sup>۱۳</sup> همانطور که سمیر امین کمی قبل از مرگ خود گفته است قطع کنترل امور مالی بانک‌ها برای چین به منزله‌ی خلع سلاح اقتصادی آن و در واقع تسلیم شدنش



<sup>vii</sup> István Mészáros, “The Uncontrollability of Global Capital,” *Monthly Review* 49, no. 9 (February 1998): 33–34.

<sup>viii</sup> see Sit Tsui, Erebus Wong, Lau Kin Chi, and Wen Tiejun, “Toward Delinking,” in Samir Amin, “China 2013,” *Monthly Review* 64, no. 10 (March 2013): 14–33.

در برابر مرکز امپراطوری سرمایه جهانی است، این همان سلاحی که الگوی توسعه چینی را با آن نابود خواهند کرد.<sup>۱۴</sup>

مالکیت اجتماعی زمین در چین، که در بیرون شهرها هنوز تا حدی به طور جمعی توسط کمونته‌ها روستایی اداره می‌شود در موفقیت کشاورزی دهقانان در چین نقش داشته - اگرچه وضعیت فعلی، یعنی پس از اجرای نظام مسئولیت خانوار<sup>ix</sup> از سال ۱۹۷۹، بسیار از تولید اشتراکی قبلی فاصله گرفته است. این مزیت امروزه امکان تولید غذا برای ۲۲ درصد از جمعیت جهان را در ۶ درصد از زمین‌های قابل کشت جهان فراهم می‌کند. همچنین توزیع سوسیالیستی زمین بستر مهمی است که موجب شکوفایی جنبش مردمی بازسازی [کمون‌های] روستایی<sup>x</sup> شده است. جنبش بازسازی [کمون‌های] روستایی<sup>۱۵</sup> با اتکا به بنیادهای غیرسرمایه‌دارانه‌ای ممکن شده که بخش عمده‌ی جامعه روستایی چین بر آن مبتنی است و نتیجه‌ی این جنبش تداوم مبارزات مردمی برای تأمین نیازهای جمعی بوده است. این جنبش از سال ۲۰۱۷، با استراتژی تجدید حیات روستایی توسط حکومت، تقویت شده است. همه‌ی ادعاهای چین مبنی بر ادامه‌ی حرکت در جهت هدف خود برای ایجاد «تمدن اکولوژیک»، با چنین تجدید حیات روستایی آغاز می‌شود.

با این حساب، استراتژی خود رهبری چین در بستر تاریخی کنونی چیست؟ نتیجه‌گیری قطعی در این مرحله ممکن نیست. هم مالکیت جمعی زمین و هم مالکیت دولتی ابزار تولید، به ویژه مالکیت بانک‌های بزرگ پیش از این مورد حمله افراد ذی‌نفوذ دولتی و خصوصی قرار گرفته‌اند، اما در نهایت حفظ شده‌اند. در اقتصاد چین شاهد میزان قابل توجهی گسترش نابرابری و مالی‌گرایی روزافزون هستیم. به علاوه بخش خصوصی عظیمی وجود دارد که بخشی از زنجیره کالایی جهانی را شکل می‌دهد و از طریق شرکت‌های چندملیتی به شمال جهانی متصل است، بخشی که در آن

<sup>۱۴</sup> Samir Amin, "Marx and Living Marxism Are More Relevant than Ever," Youtube video, 1:03:52, address at Tsinghua University, Beijing on May 7, 2018, posted by Global University for Sustainability, February 3, 2019.

<sup>۱۵</sup> see the following papers on Chinese rural society in this issue, Lau Kin Chi, "Revisiting Collectivism and Rural Governance in China" and Sit Tsui and Yan Xiaohui, "Negotiating Debt"



کارگران مهاجر اغلب به شدیدترین اشکال استثمار می‌شوند. از قضا، همین نقش اصلی چین در آریترائز جهانی نیروی کار<sup>xi</sup> که اتفاقاً به نفع سرمایه انحصاری تعمیم یافته است حالا از طرف مرکز نظام سرمایه مورد حمله قرار گرفته - آنهم به دلیل خطری که اکنون برای هژمونی ایالات متحده پیدا کرده - و چین را مجبور کرده به سراغ راه‌های دیگری برود.<sup>۱۶</sup>

در این وضعیت جهانی متزلزل، شی جین پینگ، رئیس جمهور چین بر اهمیت احیای نقش اقتصاد سیاسی مارکسی در چین و اجتناب از افراط‌گری‌های نئولیبرالی اقتصاد نئوکلاسیک تاکید کرده و بار دیگر بر اهمیت مالکیت دولتی و تجدید حیات روستایی در کل اقتصاد ملی صحه گذاشته است.<sup>۱۷</sup> همه نشانه‌ها حاکی از آن است که چین در تلاش است از عناصر استراتژیک غیرسرمایه‌دارانه‌ی نظام [اقتصادی-اجتماعی] خود به عنوان پاسخی در برابر خصومت روزافزون امپراطوری نظام سرمایه در مرکز اقتصاد جهان دفاع کند. واکنش چین به کووید-۱۹، با استفاده از الگوی «جنگ انقلابی مردم»<sup>xii</sup> به عنوان شیوه‌ای برای تشویق به خود-سازماندهی مردم در محلات‌شان موفقیت چشمگیری داشته و نشانی است از استحکام درونی جامعه و پیش‌گامی انقلابی بالقوه‌ی مردم آن.<sup>۱۸</sup>



<sup>۱۶</sup> در مورد استثمار شدید نیروی کار مهاجر در چین از طریق پیمانکاران فرعی شرکت‌های چندملیتی عمدتاً بر مبنای این همین سه محور مورد بحث نگاه کنید به :

John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, *The Endless Crisis* (New York: Monthly Review Press, 2012), 165-80;

ترجمه شده به فارسی با عنوان *بحران بی پایان*، جان بلامی فاستر - رابرت مک چسنی، مترجم: خسرو کلاتری، ناشر: مهریستا

John Smith, *Imperialism in the Twenty-First Century* (New York: Monthly Review Press, 2016), 21-24.

<sup>۱۷</sup> “Xi’s Article on Marxian Political Economy in Contemporary China to Be Published,” *China Daily*, August 15, 2020.

<sup>۱۸</sup> Wang Hui, “Revolutionary Personality and the Philosophy of Victory: Commemorating Lenin’s 150th Birthday,” *Reading the China Dream* (blog), April 21, 2020.

همانطور که وانگ هوی نشان می‌دهد، مقامات محلی در ووهان در ابتدا سعی در سرکوب اولین علائم اپیدمی SARS-CoV-2 داشتند، اما تردیدی نیست که واکنش سریع ح.ک.چ در سطح ملی و به کار انداختن از پایین استراتژی «جنگ مردم» بسیار مؤثر بود.



به اعتقاد ما، مسئله اساسی در این بستر پیچیده درک واقعیت پویای چین از طریق تحلیل انتقادی مارکسیستی و تشخیص «امکان ناب» تغییری بنیادین و برابری طلبانه در «زمان تاریخی» است.<sup>۱۹</sup>



## یادداشت‌های ترجمه فارسی

### <sup>i</sup> Council of Foreign Relations

شورای روابط خارجی (CFR) که در سال ۱۹۲۱ تاسیس شد، یکی از اتاق‌های فکر غیرانتفاعی ایالات متحده است که در زمینه سیاست خارجی و امور بین‌الملل ایالات متحده تصمیم‌سازی می‌کند. در جمع ۴۹۰۰ عضو آن، سیاستمداران ارشد، بیش از ده وزیر امور خارجه، مدیران سیا، بانکداران، حقوق‌دانان، اساتید دانشگاه و چهره‌های ارشد رسانه‌ها وجود دارند. (به نقل از ویکی‌پدیای انگلیسی)

<sup>ii</sup> فاستر در مقاله دیگری به تاریخ ۱ مه ۲۰۰۳ در نشریه مانتلی ریویو با عنوان آمریکای امپراطور و جنگ به تفصیل به این مسئله پرداخته که بخشی از آن به این شرح است:

در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۰، ریچارد هاس - یکی از اعضای شورای امنیت ملی و دستیار ویژه رئیس‌جمهور در زمان رئیس‌جمهور بوش، که به زودی به عنوان مدیر برنامه‌ریزی سیاست در وزارت امور خارجه رئیس‌جمهور تازه‌انتخاب‌شده جورج دبلیو بوش منصوب می‌شود - مقاله‌ای را در کنفرانس *آتلانتا* با عنوان «آمریکای امپراطوری» ارائه داد. در این مقاله اظهار داشت، برای موفقیت ایالات متحده در دستیابی به

<sup>۱۹</sup> در باب مفهوم «امکان ناب» «merely possible» نگاه کنید به:

Ernst Bloch, *The Principle of Hope*, vol. 1 (Cambridge: Cambridge University Press, 1986), 231-32.

در باب مفهوم «زمان تاریخی» «historical time» نگاه کنید به:

István Mészáros, *The Challenge and Burden of Historical Time: Socialism in the Twenty-First Century* (New York: Monthly Review Press, 2008), 50-55, 366-80.

هدف خود یعنی برتری جهانی، لازم است آمریکایی‌ها «درک جدیدی از [تغییر] نقش خود از یک دولت ملی سنتی به یک قدرت امپراطوری داشته باشند». هاس در توصیف خود از نقش آمریکا از اصطلاح «امپریالیست» طفره رفت و «امپراطوری» را ترجیح داد، زیرا اصطلاح قبلی دلالت بر «استثمار، به طور معمول برای اهداف [سرمایه] تجاری» و «مهار سرزمینی» داشت... بنا به توضیح هاس: «سوال اساسی که همچنان با سیاست خارجی آمریکا روبرو است، این است که با مازاد قدرت و مزایای بسیار زیاد این مازاد برای ایالات متحده چه باید کرد...» پاسخ واشنگتن، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، این بوده است که جاه طلبی‌های امپراطوری خود را از طریق مداخلات مجدد در حاشیه جهان دنبال کند - در مقیاسی که از زمان جنگ ویتنام دیده نشده است. اهداف دولت ایالات متحده در به راه انداختن جنگ امپریالیستی خود علیه تروریسم، با اهداف توسعه کسب‌وکار ایالات متحده یکی است. همانطور که هفته‌نامه تجارت آنلاین، در اواخر ژانویه ۲۰۰۳، منافع اقتصادی ناشی از حمله آمریکا به عراق را بیان کرد: «از آنجا که ارتش ایالات متحده می‌تواند ذخایر نفت و گاز عراق (دومین ذخایر شناخته شده در جهان پس از عربستان سعودی) را برای مدتی کنترل کند، شرکت‌های آمریکایی می‌توانند در یک بخش سودآور کسب و کار باشند. آنها می‌توانند تمام حق و حقوق حفاری را نیز به چنگ بیاورند.» شرکت‌های صنعت خدمات نفتی، که تحت سلطه ایالات متحده هستند، می‌توانند «درست مانند نیروهای ویژه ایالات متحده احساس پیروزی [در این جنگ] کنند.» در واقع، هدف اصلی چنین تهاجمات نظامی تغییر رژیم و تغییر ساختار بعدی اقتصاد «دولت سرکش» است - «سرکش» نامیده می‌شود چون خارج از نظم امپراطوری است که عمدتاً توسط ایالات متحده تعریف شده است - و این تغییرات برای مطابقت با سلطه الزامات اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است، از جمله گشودن منابع آن کشور برای استثمار گسترده‌تر.



<sup>iii</sup> hybrid war strategy

<sup>iv</sup> within its regional sphere of interest

<sup>v</sup> Peter Navarro

<sup>vi</sup> Indo-Pacific alliance

<sup>vii</sup> ابتکار کمربند و جاده (BRI یا B&R) با نام یک کمربند یک جاده یا به اختصار OBOR نیز شناخته می‌شود. در اواخر سال ۲۰۱۳، نخست وزیر چین شی جین پینگ یک جفت اصطلاح را برای طرح توسعه و تجارت جدید چین و منطقه اطراف آن اعلام کرد: «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم»، که در کنار هم به عنوان «یک کمربند، یک جاده» شناخته می‌شوند (OBOR). «کمربند» به مسیرهای زمینی حمل و نقل جاده‌ای و ریلی گفته می‌شود که «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» نامیده می‌شود. در حالی که «جاده» به مسیرهای دریایی یا جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم اشاره دارد. همراه با بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB)، سیاست‌های OBOR حاکی از توسعه طلبی بلندپروازانه‌ی جغرافیایی توسط سرمایه‌داری دولتی چین است که از ظرفیت تولید صنعتی زیاد و همچنین منافع سرمایه مالی در حال ظهور ناشی می‌شود. دولت چین علناً بر تجربیات بحران اضافه‌انباشت دهه ۱۹۳۰ در غرب که باعث جنگ جهانی دوم بود، دست گذاشته و این اقدامات جدید را به نام «توسعه صلح آمیز» ترویج کرده است. با این وجود، روی آوردن به OBOR یک سناریوی منطقه‌ای را نشان می‌دهد کاملاً شبیه به آنچه در اروپا بین اواخر قرن نوزدهم و سال‌های قبل از جنگ جهانی اول رخ داد، وقتی کشورهای قدرتمند یکدیگر را برای سلطه صنعتی و نظامی له کردند. استراتژی OBOR با ترکیب قدرت زمینی و نیروی دریایی، همزونی اقیانوسی موجود چین را در شرق آسیا تقویت می‌کند. (به نقل از:

Erebus Wong, Lau Kin Chi, Sit Tsui and Wen Tiejun, "One Belt, One Road", *Monthley Review* 68, Issue 08 (January 2017)

viii گریز از مرکز آنتاگونیستی (antagonistic centrifugality) اصطلاحی که ایستوان مزاروش در توصیف مکانیسم منحصر به فرد سرمایه‌داری به کار می‌برد. طبق نظر مزاروش، سرمایه‌داری قسمی نظام بازتولید اجتماعی است که هیچ فرد یا گروهی، هر قدر هم ثروتمند، کنترلی بر سازوکار نهایی آن ندارند و همه نهایتاً مجبورند قوانین آن را گردن بگذارند یا از گردونه خارج شوند، به قول آدام اسمیت این «دست نامرئی بازار» است که کنترل نهایی اوضاع را در دست دارد. «گریز از مرکزیت» سرمایه‌داری که ذاتاً پدیده‌ای آنتاگونیستی است با سلسله‌مراتب کاری و جدایی هر چه بیشتر بین تولید و کنترل تولید همراه است تا جایی که کارگر حتی از کشاورز دوره‌ی فنودال هم کنترل کمتری بر وسایل معاش خود دارد.

ix نظام مسئولیت خانوار (Household responsibility system) یا نظام مسئولیت قرارداد، روشی در چین بود که اولین بار در سال ۱۹۷۹ در کشاورزی پذیرفته شد و به طور رسمی در سال ۱۹۸۲ تاسیس شد. به موجب آن خانوارها به مثابه صاحبان یک شرکت مسئول سود و زیان شرکت هستند. در تولیدات کشاورزی، کشاورزان به عنوان یک واحد اقتصادی نسبتاً مستقل، با واگذاری قطعه‌ای از زمین‌های جمعی و سایر وسایل تولید بزرگ-مقیاس قرارداد می‌بندند و طبق قرارداد، تولید و مدیریت را مستقلاً انجام می‌دهند. بجز قسمت کوچکی از درآمد خالص آن که بنا به مفاد قرارداد به عنوان مالیات‌های جمعی و ایالتی پرداخت می‌شود، کلیه درآمد به کشاورزان تعلق می‌گیرد. (به نقل از ویکیپدیای انگلیسی)

x جنبش بازسازی روستایی (Rural Reconstruction) در چین در دهه ۱۹۲۰ توسط جیمز ین، لیانگ شومینگ و دیگران برای احیای دهکده‌های چینی آغاز شد. آنها مستقل از حاکمیت ملی اما در رقابت با رویکرد انقلابی رادیکال مورد حمایت مائو و ج.ک.چ نسبت به احیای دهکده‌ها راه میانه‌ای را در پیش گرفتند. این جنبش با تقویت اقتصاد روستا، فرهنگ و ساختار سیاسی، از جمله کارهای پیشگام در بهداشت روستا، در ایجاد مقاومت چین در برابر حملات ژاپنی برجسته بود. جنبش بازسازی روستایی جدید (NRR) یک جریان فکری و جنبش اجتماعی است که توسط ون تیژون و دیگر فعالان برای مقابله با بحرانی که در آغاز قرن بیست و یکم در حومه چین مشاهده کردند، آغاز شد... در حالی که بسیاری از محافل NRR به ندرت از اصطلاح «چپ جدید» برای توصیف خود استفاده می‌کنند، اما آنها به طور کلی قسمت مهمی از این سنت انتقادی تلقی می‌شوند. مانند چپ‌های جدید چین، به طور عام، مکتب NRR منتقد جریان غالب بازاری شدن آرمان‌شهری معاصر است، که در آن بازار به عنوان یک راه حل برای همه مشکلات دیده می‌شود. در عوض، NRR از ایجاد تعاونی‌های روستایی و سایر اشکال سازمان اجتماعی تعاونی حمایت می‌کند. NRR از مجموعه‌ای کاملاً موازی از دانشگاهیان، دانشجویان، کارگران بخش توسعه دولتی و فعالان مردمی رشد کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، بحث در مورد سیاست‌های نئولیبرال، مانند سیاست‌های مورد حمایت بانک جهانی، افزایش یافت. این منتقدان ادعا کردند که موفقیت در بازارهای آزاد و سیاست‌های جهانی‌سازی در کوتاه‌مدت با فرسایش بقایای کمون‌های دوران مائو، که بهداشت، آموزش و رفاه را فراهم کرده بودند، زیست خانواده‌های کشاورز و روستاهای چین را تهدید می‌کند و هر خانواده‌ای را رها می‌کند تا به تنهایی برای بقا خود در آن محدوده تلاش کنند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، ون تیژون (کارگر توسعه ایالت آن زمان، اکنون رئیس دانشکده اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی در دانشگاه رنمین) شروع کرد به نظریه‌پردازی و ترویج عبارت "sannong wenti" (سه مشکل روستایی)، یعنی nongmin (مردم روستایی یا دهقانان)، nongcun (جامعه روستایی یا روستاها) و nongye (تولید روستایی یا کشاورزی). طبق نظر ون، سیاست‌های دوران مائو مانند استقلال اقتصادی از سیستم سرمایه‌داری جهانی برای صنعتی‌شدن چین ضروری بود، اما این سیاست‌ها جمعیت روستاییان را در موقعیت ضعیفی قرار داده بود. با انحلال نظام کمونی، طرح‌های منفرد بسیار کوچکی برای استفاده بهینه از فناوری تولید شده بود و کشاورزان اکنون در سایه رحمت نیروهای بازار و یک سیاست اقتصادی بودند که به نفع صادرات و شهرهای خارج از حومه بود. برای حل این تناقضات، اصلاحات بیشتر بازار راهبرد درستی نبود. زندگی روستایی باید بازسازی می‌شد. (به نقل از ویکیپدیای انگلیسی)

xi آربیتراژ جهانی نیروی کار (Global labor arbitrage) یکی از استراتژی‌های سرمایه‌داری است که در نتیجه از میان برداشتن یا از میان رفتن موانع تجارت بین‌الملل، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و مشاغل به کشورهایی منتقل می‌شوند که نیروی



---

کار و هزینه کسب‌وکار (از جمله هزینه‌های مقررات زیست محیطی) ارزان است و/یا نیروی کار فقیر و ارزان قیمت به کشورهایی منتقل می‌شوند که ارزش نیروی کار بومی در آن‌جا بالا است و با این شیوه یعنی بالا بردن عرضه، نرخ نیروی کار به مثابه کالا در بازار کار شکسته می‌شود و هزینه‌های تولید کاهش می‌یابد.

<sup>ii</sup> جنگ مردم، که جنگ فرسایشی مردم نیز نامیده می‌شود، یک استراتژی نظامی مائوئیستی است که اولین بار توسط رهبر انقلابی کمونیست چین، مائو تسه تونگ (۱۹۷۶-۱۸۹۳) مطرح و به کار گرفته شد. مفهوم اساسی پشت این استراتژی حفظ حمایت مردمی و کشاندن دشمن به دورترین نقاط حومه شهر (خط‌کشی خطوط تأمین آن‌ها) در جایی است که از کمبود آب و غذا و بهداشت تلف شوند، (محاصره اقتصادی-معیشتی) با ترکیبی از جنگ متحرک و جنگ چریکی. این استراتژی توسط کمونیست‌های چین در جنگ جهانی دوم علیه ارتش امپراطوری ژاپن، و توسط جمهوری خلق چین در جنگ داخلی چین به کار گرفته شد.

---

فاستر، جان بلامی. «چین ۲۰۲۰: یک مقدمه»، ترجمه‌ی مجتبی ناصری، **دموکراسی رادیکال**، ۱۳۹۹/۰۸/۰۷،

دریافت از: <https://radicald.net/h5Z4>

